

ناظر روی تو صاحب نظرانند، ولی...

آیا چیزی به نام «هوش» در سینماگران وجود ندارد؟

چاپ شده در: روزنامه روزگار

زمان انتشار: اسفند ماه ۱۳۹۰

این یادداشت یکی از بخش های مختلف ستون "میکروسکوپ خصوصی من" بود که عنوان اغلب یادداشت هایم در صفحه آخر روزنامه های "شرق" و "اعتماد" و در همین دوره کوتاه چاپ این مطلب، "روزگار" بوده و هست؛ و با تمام توقیف ها و رفع توقیف های چندین باره این دو روزنامه، مانند فعالیت خود آنها، ادامه یافته است.

*

*

بسیار تلخ، دردآور و عبرت آموز است که متولیان امور فرهنگی عموماً می پندارند تنها «ناظر» بر رفتار و عملکرد حرفه ای اهل هنر و فرهنگ و اندیشه هستند؛ و هیچ در بند این نیستند که از آن سو، خود نیز به طور طبیعی از سوی این جماعت اهل شناخت و مشاهده و تجربه - سه چیزی که پختگی و فرزاندگی می آورد- مدام داوری می شوند و در حقیقت چشم و ذهن هنرمند، ناظر بر نظارت های آنان است و آن چه را از آنها می بیند، در محصولات اندیشه و احساس اش، در تاریخچه ی دورانش و در جایگاهی که برای این متولیان رسمی ثبت می کند، جاری خواهد کرد. یکی از دلایل این پندار، آن است که این دوستان نیاز همه ی گوشه و کنارهای جامعه به «پیا» و مراقب را عمومی می دانند که هیچ؛ حتی میان اعضای حاضر در هر گوشه با گوشه های دیگر هم تفاوت شخصیتی و ماهیتی قائل نیستند و احیاناً بین نوع و شکل قیم مآبی که در حق اهل هنر روا می دارند با نوع برخوردی که احیاناً پلیس ترافیک با عده ای موتورسوار تک چرخ زن و سه ترک نشین می کند، فرقی نمی بینند. یکی از مبانی مشترک هم این است: هر دو گروه را به کلی فاقد عنصری به نام بهره ی هوشی تصور می کنند!

گفته های اخیر علیرضا سجادپور مدیر نظارت و ارزشیابی معاونت سینمایی بار دیگر نشانگر همین نگرش است. او بعد از چند ماه طفره روی از صراحت در مورد تکلیف نهایی سه فیلم «انتهای خیابان

هشتم»، «زندگی با چشمان بسته» و از همه مهم تر «خانه ی پدری» کیانوش عیاری، وقتی تازه تصمیم گرفته شفافیت پیشه کند، این چنین شروع می کند: «در سال اخیر نزدیک به ۱۲۰ فیلم ساخته شده است یا در حال ساخت است، حال این که ما بیاییم هر روز در مورد چند فیلم خاص سخن بگوییم چندان جالب به نظر نمی رسد و به گمانم نباید این قدر روی این موضوع مانور داد». تا همین جا، این که او گمان می کند کسی با همین پز همیشگی مهاونت سینمایی به «کمیت» تولیدات و تلاش برای پرهیز از توضیح درباره ای این سه فیلم، هر سینماگر و سینمادوست پیگیری متوجه اصل و اساس ماجرا نمی شود، خود به غایت عجیب می نماید. در مرحله ی بعدی، اصرار خبرنگار سایت کافه سینما به شفاف سازی او، به بازگویی این جملات می انجامد: «این فیلم ها به هیچ وجه توقیف نشده اند. ما حتی دوست داشتیم این فیلم ها در جشنواره فجر سال گذشته هم حضور داشته باشند که به دلایلی این اتفاق نیفتاد. اکنون هم اگر عوامل سازنده این سه فیلم تن به ممیزی خوردن بعضی از لحظات این فیلم ها دهند، بی شک این فیلم ها هم بدون مشکلی وارد چرخه اکران عمومی خواهند شد و به نمایش عمومی در خواهند آمد.»

می دانم که به حیرت افتاده اید. اما اندکی تعجب تان را مهار کنید. چون هنوز شگفتی اصلی جایی خارج از سخنان سجادپور در راه است. او در حالی این تحت فشار بودن سازندگان فیلم ها برای تن دادن به ممیزی های نظارت و ارزشیابی را به معنایی غیر از «توقیف» می داند که مثلاً در مورد فیلم «خانه ی پدری»، این موارد لازم به حذف شامل کل اپیزود اول فیلم که مبنای داستان هر چهار اپیزود بعدی است هم می شود! یعنی به کارگردان فیلم گفته شده شروع داستانی را که در چهار دهه بیست و چهل و پنجاه و هفتاد شمسی ادامه پیدا می کند، ناپدید کند و همه چیز را از وسط آغاز کند! و تازه نام این دستور اکید هم از دید ایشان هر چه هست، توقیف نیست. فقط برای این که بدانید اصل و اساس هنر و ارزش های انسانی اش در این دور باطل تا چه حد نادیده گرفته می شود، بگذارید برایتان بگویم که باخبرم کیانوش عیاری

بدون تصمیم به سرخم کردن و اعمال این ممیزی ها و بدون امید داشتن به امکان نمایش فیلمش، در طول ماه فروردین برای تکمیل بخش هایی که رضایت کافی از آنها نداشته، چند جلسه فیلمبرداری با انبوه بازیگران و هنرورانش در همان لوکیشن قدیمی و واحد خانه خاندان محتشم داشته و برای کار و کمال و بالندگی و خودبسندگی اش تا این حد بها قائل است. به گمان شما، این هنر و این هنرمند را می توان با تغییر عناوین و صدور اصلاحیه، باز ایستاند؟